

دیالکتیک شناسایی در بین تراجنسی^۱ها (نگاهی به تجربه زیسته ناراضیان جنسی در فرایند هویت‌یابی)[•]

ندا گل‌بهاری^۲، منصوره اعظم‌آزاده^۳، مریم قاضی‌نژاد^۴

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۱/۲۰، تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۰۲/۱۹)

چکیده

مقاله حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که افراد تراجنسی «هویت جنسیتی خود را چگونه و در قالب چه مضامینی درک و تجربه می‌کنند؟». به همین منظور تعداد سی مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته با کمک روش نمونه‌گیری نظری هدفمند و گلوله‌برفی با تراجنسی‌هایی که در یکی از مراحل گذار بودند یا آن را به پایان رسانیده بودند، انجام و با بهره‌گیری از روش نظریه زمینه‌ای بررسی شدند. «هویت آشفته»، «هویت بلا تکلیف»، «هویت ناقص» و «هویت رشدیافته»، مقولات عمده‌ای هستند که از درک ایشان از هویت جنسیتی در سه مرحله پیش از آگاهی از تراجنسی بودن، فاصله بین آگاهی تا عمل جراحی و پس از عمل جراحی استخراج شده و

^۱ برخی افراد ترنس، واژه تراجنسی را منسوخ و توهین‌آمیز تلقی می‌کنند و به جای آن واژه تراجنسیتی را برای خود به کار می‌گیرند. برخی دیگر هم با توجه به دخیل بودن تغییرات پزشکی مرتبط با جنس، واژه تراجنسی را مناسب‌تر تشخیص می‌دهند.

[•] مقاله علمی: پژوهشی <http://dx.doi.org/10.22034/jss.2022.530819.1537>

^۲ neda.golbahari@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا

^۳ دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)

m.azadeh@alzahra.ac.ir

^۴ دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا

m.ghazinejad@alzahra.ac.ir

در نهایت به انتزاع مقوله نهایی «هویت‌یابی مطرود»، به‌عنوان پاسخی به چیستی ادراک شرکت‌کنندگان از هویت جنسیتی خود ختم شده‌اند. یافته‌ها حاکی از آن است که در جریان دیالکتیک شناسایی درون و برون و در مرحله «آشفته‌گی» و «بلاتکلیفی» هویت، بازخوردهای طرداندود که هویت موردادعای ترنس را نمی‌پذیرند، سوپه غالب دیالکتیک فوق را تشکیل می‌دهد. در وضعیت «هویت ناقص» نیز وضع به همین منوال است و تلاش فرد برای جای گرفتن در یکی از قالب‌های پذیرفته‌شده زن یا مرد و سعی در راستای پاک کردن رد ترنس بودن، به بازتولید ساختار و گفتمان هویتی منجر می‌شود که او را طرد می‌کند. به نظر می‌رسد در شرایط هویت رشدیافته است که عاملیت فرد مجال می‌یابد در راستای مقاومت در برابر گفتمان جنسیتی دوتایی و طردکننده حاکم، قد علم کند، خود را فراتر و بیش از جنسیت هویت‌یابی کند یا به‌طور متقابل چنین گفتمان هویتی را طرد و بر گفتمان غیردوتایی تأکید کند.

واژه‌های کلیدی: هویت‌یابی، هویت جنسیتی، تراجنسیتی، تراجنسی، طرد.

مقدمه و طرح مسئله

هویت به‌عنوان شرطی لازم برای زندگی اجتماعی که بدون آن، «جامعه‌ای نیز وجود نخواهد داشت» (جنکینز^۱، ۱۳۸۱: ۹-۸)، و به‌مثابه فرایندی از بودن و شدن که درازای عمر را دربرمی‌گیرد، مشتمل بر تمام معانی است که هر فرد یا گروهی در پاسخ به پرسش از کیستی و چیستی خود به آن دست می‌یازد و مبنای تمایز یا تشابه او از (با) دیگری قرار می‌گیرند. با این تعریف می‌توان گفت هویت درواقع مرز میان «من» از «دیگری» یا «ها» از «دیگران» است؛ مرزی که می‌بایست از جانب دیگری نیز به رسمیت شناخته شود. در همین راستا، جنس از مهم‌ترین چارچوب‌های معناساز و حتی به‌نوعی متصلب‌ترین و دیرپاترین چارچوب موجود برای هویت‌یابی است. هر فردی به محض تولد (و امروزه حتی پیش از آن)، به یکی از هویت‌های جنسی نر یا ماده دست می‌یابد. در ادامه، براساس همین دوگانه نر و ماده است که تقسیم کار شکل می‌گیرد، جامعه ساختار می‌یابد و همه آنچه با عنوان جنسیت می‌شناسیم، در زمانی به درازای تاریخ قوام پیدا می‌کند. جنسیت به‌عنوان یک ساختمان اجتماعی مشتمل بر خصوصیات رفتاری، فرهنگی یا روان‌شناختی است که به‌طور معمول در یک جنس جمع شده‌اند و برمبنای آن از کودکانی که با جنس نر (ماده) متولد می‌شوند انتظار می‌رود که شبیه یک پسر (دختر) و بعدها یک مرد

^۱ Jenkins

(زن) رفتار کنند و «این به معنای مجموعه‌ای از چیزهاست، از بازی با اسباب‌بازی‌های خاص گرفته تا به‌عهده گرفتن نقش‌هایی مشخص به‌عنوان فرد بالغ و اجتناب از نشان دادن احساسات بیش از حد و از این قبیل» (تیچ^۱، ۱۳۹۶: ۳۲). با این توصیف، جنسیت مانند نظامی نمادین، در «ویژگی‌های انکارناپذیر طبیعی معینی» ریشه دوانده و از این‌رو، مؤثرتر از هر نظام نمادین دیگری خود را «طبیعی ساخته است»، یعنی از راه ایجاد زمینه‌ای به ظاهر طبیعی مشروعیت کسب کرده است (بورديو به‌نقل از واینینگر^۲، ۱۳۹۵: ۱۶۴). بنابر چنین مشروعیتی است که هویت جنسیتی، منوط و مشروط به مادینگی و نرینگی می‌شود.

درک ما از این امر که «چه کسی هستیم؟»، به معنا مربوط می‌شود و از آنجا که معنا خصیصه ذاتی واژه‌ها و اشیا نیست و همواره موضوع قرارداد و نوآوری است، تا اندازه‌ای می‌توان در باب آن چون‌وچرا کرد (جنکینز، ۱۳۸۱: ۶-۷). این بدان معناست که در فرایند شکل‌گیری هویت دو عمل شناخت خود و شناساندن خود به دیگران وجود دارد. فرد باید به درک پایداری از کیستی و چیستی خود برسد و این پایداری جز در سایه تبادل معنی با دیگران و اخذ تأیید آنان نسبت به تصویری که او به‌واسطه کلام و رفتار و انتخاب‌هایش از خود ترسیم می‌کند، حاصل نمی‌شود. با این ترتیب، هویت حاصل برهم‌کنش و تعامل تعاریف درونی و بیرونی است که نسبت به کیستی و چیستی فرد وجود دارد.

براساس این الگوی دیالکتیکی از هویت، آنچه مردم درباره ما می‌اندیشند از آنچه ما درباره خودمان می‌اندیشیم اهمیت کم‌تری ندارد و هویت جنسیتی نیز از این امر مستثنی نیست. تو باید مذکر متولد شده باشی تا از دید دیگران به مردی شناخته شوی و به همین ترتیب با بدنی مادینه به دنیا آمده باشی تا دیگران زن بودن تو را تأیید کنند. به‌علاوه، تو باید خود را به‌عنوان یک زن یا مرد درک کرده باشی تا بتوانی هویت جنسیتی را بپذیری که براساس هویت جنسی بدو تولد، به تو نسبت داده شده است. بدین ترتیب، در صورتی که یکی از طرفین این رابطه دیالکتیکی، هویت موردبحث را تأیید نکند، احساس پایداری که لازمه این هویت است نیز فراهم نخواهد شد. امری که احتمال وقوعش برای افراد تراجنسی که ما در کار حاضر با آن‌ها مصاحبه داشته‌ایم، بالا به‌نظر می‌رسد. افرادی که خود را به‌عنوان یک زن درک می‌کنند و می‌شناسند، اما با بدنی مذکر متولد شده یا به‌هنگام تولد، بدنی مادینه داشته‌اند، اما خود را به‌عنوان یک مرد درک و تعریف می‌کنند. مردانی در بدن «زنانه» یا زنانی در بدن

^۱. Teich

^۲. Weininger

«مردانه» که اغلب (و نه همه) مایل‌اند به‌واسطه جراحی یا درمان‌های هورمونی، در بدن و کالبد خود، تغییراتی ایجاد کنند تا هرچه بیشتر با هویت جنسیتی ایشان همسو شود.

تراجنسی بودن در جامعه‌ای که حول زن مادینه و مرد نرینه ساختار یافته و تقسیم کار و تعریف نقش‌ها و انتظارات مختص هر جنس نیز بر همین مبنا قوام یافته است، یعنی قرار نگرفتن در هیچ یک از دو جنس به‌رسمیت شناخته‌شده از سوی جامعه و جنسیت مترتب بر آن‌ها و در نتیجه، ابراز تراجنسی بودن و آشکارسازی این موضوع، یعنی قد علم کردن در مقابل این ساختار و برخورد با نظم ناشی از آن.

از آنجاکه نقش‌ها و انتظارات و تعاریف جنسیتی زنانه یا مردانه، از بدو تولد و براساس بیولوژی و اندام جنسی به فرد منتسب می‌شوند، به‌عناصر لاینفک و به نوعی پیشینی هویت فرد تبدیل می‌شوند و در نتیجه سرپیچی از آن‌ها در یک ساختار مبتنی بر دوگانه جنس مؤنث/جنس مذکر و به تبع آن جنسیت زن و جنسیت مرد، تبعات سخت و نامطلوبی را به همراه خواهد داشت. افراد تراجنسی در جامعه ایران، اگرچه از اجازه شرع و قانون برای انجام عمل جراحی «تصریح جنسیت»^۱ یا به‌عبارتی مصطلح‌تر «تطبیق جنس»، برخوردارند، اما با توجه به انتظارات و تعاریف جمعی درونی‌شده و در نتیجه پذیرش عمومی پایین، عمدتاً با مسائلی همچون تبعیض، تحقیر، محرومیت، انگ، طرد یا حتی خشونت آشکار دست‌به‌گریبان هستند (علیرضائاد و همکاران، ۱۳۹۵؛ فرهمند و دانافر، ۱۳۹۶؛ ابراهیم‌پور بروجنی، ۱۳۹۸؛ جونبخش نجف‌آبادی، ۱۳۹۶). هویتی که آنان خود را در آن باز یافته و درک کرده‌اند، از دید جامعه از آن‌ها نیست و هویتی را که جامعه در بدو تولد به ایشان نسبت داده است هم آن‌ها از آن خود نمی‌دانند. در نتیجه، در جریان دیالکتیک درون و برون شناسایی، مشکلات و موانع آسیب‌زای عدیده‌ای بر سر راه یکپارچگی و انسجام دو من درونی و برونی ایشان وجود خواهد داشت و عدم دستیابی به چنین یکپارچگی می‌تواند به سردرگمی منجر شود که بر تمامی رفتارهای فردی و اجتماعی انسان اثر می‌گذارد. مجموعه این شرایط، افراد تراجنسی را در مقایسه با دیگر افراد جامعه در معرض آسیب‌پذیری بیشتری قرار خواهد داد و در نتیجه درک و فهم این افراد از زیستن به‌عنوان یک تراجنسی را به خودی خود، به موضوعی درخور توجه برای واکاوی بیشتر تبدیل می‌کند.

نتایج چنین مطالعاتی می‌تواند نگاه علمی و تخصصی جامعه علمی را نسبت به این پدیده جلب کند، به توسعه نظری و مفهومی نظریه‌های هویت در حوزه‌های مربوطه یاری رساند، به‌منظور درک هرچه بهتر پدیده و نحوه مواجهه با آسیب‌های احتمالی ناشی از آن، در اختیار

^۱ Gender-affirming surgery

افراد تراجنسی و خانواده‌های ایشان قرار گیرد و به‌منظور بالا بردن درک عمومی از پدیده مذکور و اثرگذاری بر فرایند شکل‌گیری هرچه بهتر و سالم‌تر هویت در افراد تراجنسی، در اختیار سیاستگذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی و سازمان‌های ذی‌ربطی همچون بهزیستی و مددکاری اجتماعی، رسانه‌های جمعی و مدارس قرار بگیرد. لذا، مهم‌ترین پرسشی که این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به آن است عبارت خواهد بود از: در جریان چالش‌های پایان‌ناپذیر شناخت خود و شناساندن خود به دیگری، افراد تراجنسی، هویت جنسیتی خود را چگونه و در قالب چه مضامینی درک می‌کنند؟

پیشینه تجربی پژوهش

یافته‌های حاصل از پژوهش علیرضانژاد و همکاران (۱۳۹۵) نشان می‌دهد که ناراضیان جنسی دچار تناقض در هویت جنسی و جنسیتی هستند و از عدم پذیرش اجتماعی رنج می‌برند و این شرایط برای «ناراضیان جنسی زن به مرد»، سخت‌تر است. فرهمند و دانافر (۱۳۹۶) به این نتیجه رسیده‌اند که افراد تراجنسی در زیست جهان با قضاوت‌ها و کلیشه‌های منفی روبه‌رو هستند که پیامد آن بی‌ثباتی هویت است.

ساعدی (۱۳۹۸) در کار پژوهشی خود درباره هویت‌یابی جنسیتی افراد تراجنسی، به این نتیجه می‌رسد که مواجهه دیگران با این افراد همواره همراه با کنجکاوی، تحقیر، طرد و خشونت است و با برچسب‌هایی همچون بیمار جسمانی، منحرف جنسی و اجتماعی و دوجنسیتی عجیب می‌شود. نتایج حاصل از پژوهش ابراهیم‌پور بروجنی (۱۳۹۸) نشان می‌دهد که تراجنسی‌های زن بعد از عمل نیز با عدم پذیرش کامل از سوی جامعه مواجه هستند، حضور ایشان در جامعه همواره با ترس از شناخته شدن همراه است و این ترس نتیجه طرد جامعه است.

مطالعه جولیت ژیل مگز^۱ (۲۰۱۶) درباره نگرش افراد تراجنسیتی درباره تراجنسیتی بودن، نشان می‌دهد که ایشان در ابتدا بر این باور بودند که در صورت گذار با طرد از سوی دیگران مواجه می‌شوند، اما پس از دوره‌هایی از درون‌نگری و تجربیاتی مشتمل بر پذیرش توسط افراد سیسجندر و دیگر افراد تراجنسیتی، دیدگاه‌های پویاتری نسبت به جنسیت داشتند و پذیرش بیشتری از جنسیت خود را تجربه کردند. ونسا فابر^۲ (۲۰۱۶) طی مصاحبه‌هایی با افرادی که بعد از پنجاه سالگی گذار جنسیتی را دنبال کرده‌اند به این نتیجه می‌رسد که شرکت‌کنندگان در

^۱. Ezhil Meggs

^۲. Fabbre

این مطالعه با فشارهای اجتماعی بی‌امان برای انطباق با انتظارات جنسیتی هنجاری در طول زندگی خود مواجه بودند که اغلب به‌عنوان بخشی از خود، درونی و تجربه می‌شد. در مجموع تحقیقات صورت‌گرفته در ایران، غالباً با رویکردی یک‌سویه به‌نفع ساختار، حاکی از تجربیاتی عجیب با طرد و انگ و رانده شدن در کشاکش پایان‌ناپذیر پذیرش و عدم پذیرش برای افراد تراجنسی و به‌ویژه تراجنسی‌های زن هستند. اما پژوهش حاضر سعی دارد ضمن در نظر داشتن سویه‌های ساختاری، با نگاهی دیالکتیکی به موضوع نگاه کند و در جریان کشاکش پایان‌ناپذیر شناسایی، به نقش عاملیت و مسئولیت آدمی نیز در مواجهه با چنین طرد و عدم پذیرشی، نظری داشته باشد.

مرور مفهومی و نظری

هویت را می‌توان «به‌عنوان مجموعه معانی دانست که کیستی فرد را در زمانی که نقش خاصی در جامعه برعهده دارد یا عضو گروهی است و یا ویژگی‌های منحصره‌فردی را در حین رفتار بروز می‌دهد، توصیف و تبیین می‌کند» (بورک و استتس^۱، ۱۹۹۹: ۳۵۷). با این تعریف، سه منبع شخص، نقش اجتماعی و عضویت گروهی برای هویت‌یابی معرفی می‌شوند که به ترتیب هویت شخصی^۲، هویت نقشی^۳ و هویت جمعی^۴ را پی‌ریزی می‌کنند. هویت شخصی به معنای فرایند رشد و تکوین شخصی است که از طریق آن معنای یگانه و منحصره‌فردی از خویشتن و مناسباتمان با جهان پیرامون خود خلق می‌کنیم (گیدنز، ۱۳۹۳: ۴۶). به‌علاوه، فرد در هر جایگاه اجتماعی یا هر نقشی که در جامعه برعهده می‌گیرد، به هویتی نقشی نیز دست می‌یابد (استرایکر^۵ به‌نقل از گروسی، ۱۳۹۶: ۱۰۵). استرایکر بر این باور است که هویت‌های نقشی متعددی که هر فرد دارد، در «مراتب اهمیت» قرار می‌گیرند. هرچقدر هویت مهم‌تر باشد، احتمال بیشتری وجود دارد که کنشگر نقش مربوطه را براساس انتظارات نقش اجرا و از هر موقعیتی به‌عنوان فرصتی برای نمایش آن هویت استفاده کند (گروسی، ۱۳۹۶: ۱۱۱). به باور مک‌کال و سیمونز نیز از آنجا که افراد نقش‌های متعددی در جامعه دارند پس هویت‌های چندگانه‌ای نیز دارند. این هویت‌ها به‌صورت سلسله‌مراتبی قرار می‌گیرند و این سلسله‌مراتب، ایدئال‌ها، تمایلات و اهم انتخاب‌های افراد را نشان می‌دهند (دوران و محسنی،

¹. Burk & Stets

². self Identity

³. role identity

⁴. collective identity

⁵. Stryker

۱۳۸۶: ۹۶-۱۰۰). عضویت در گروه‌های مختلف انتسابی و اکتسابی سومین منبع هویت‌یابی و در واقع ریشه هویت جمعی است. «در اینجا افراد خود را به‌عنوان عضوی از دسته‌های اجتماعی مشخص می‌شناسند» (گروسی، ۱۳۹۶: ۱۰۵).

اگرچه به‌منظور تحلیل دقیق‌تر، انواع هویت در سه گروه نقشی، شخصی و اجتماعی (گروهی/جمعی) معرفی شدند، اما در عمل هر سه نوع با هم ارتباط و تلاقی دارند. هویت جنسیتی از جمله مهم‌ترین هویت‌هایی است که این تلاقی سه‌وجهی را در خود دارد. «جنسیت اگرچه آشکارترین وجه هویت فردی است» (جنکینز، ۱۳۸۱: ۹۸)، اما قطعاً هویتی جمعی نیز هست، زیرا براساس رده‌بندی دوگانه مذکر و مؤنث حاصل می‌شود (همان: ۱۰۱-۱۰۲). به‌همین ترتیب، عضویت در گروه و جمعی که بر مبنای تشابهات و تمایزات جنسی و جنسیتی بنا نهاده شده است، با ایفای نقش‌های جنسیتی و در نتیجه هویت نقشی همراه می‌شود. به باور جنکینز که به نظریه دیالکتیکی درونی - برونی هویت اعتقاد دارد، فرد از سویی بر مبنای تفاوت‌های جنسی به‌صورت درونی به جنسیت خود پی می‌برد و از سویی بر مبنای تعریف دیگران (برونی) نسبت به جنسیت خود به شناخت دست می‌یابد. با وجود این، هویت‌هایی مانند هویت جنسیتی که در اوان کودکی کسب می‌شود، به نسبت دیگر هویت‌ها امتداد بیشتری دارد، چراکه کودک تجربیات و آگاهی کم‌تری دارد و با دیالکتیک درونی نمی‌تواند در مقابل دیالکتیک برونی دیگران مقاومت نشان دهد (همان: ۱۰۳-۱۰۵). به‌واسطه همین استحکام و امتداد و تعارف مندرج در آن‌هاست که سوئی بیرونی این دیالکتیک نمی‌تواند بین هویت جنسیتی مرسوم و نقش‌های مترتب بر آن که براساس مادینگی و نرینگی تعریف شده است و هویت جنسیتی که در قالب تراجنسی بروز می‌یابد، ارتباطی برقرار کند و غالباً پذیرش یکی با داغ ننگ نهادن به دیگری همراه می‌شود.

به باور گافمن، داغ ننگ صفتی شدیداً بدنام‌کننده یا ننگ‌آور است که قدرتش در بطن روابط اجتماعی نهفته است (گافمن^۱، ۱۳۸۶: ۳۲). پدیده‌ای که شرایطی بسیار آزاردهنده ایجاد می‌کند که طی آن فرد داغ‌خورده، همواره نگران پذیرش از جانب آدم‌هایی است که عادی به حساب می‌آیند، برجسی که فرد را از پذیرش اجتماعی کامل از سوی دیگران سلب صلاحیت می‌کند (رایت^۲، ۲۰۰۷: ۹۳). صفتی بدنام‌کننده که بنا بر تحقیقات انجام‌شده، جنبه‌ای جدانشدنی از تجربه زیسته جامعه مورد مطالعه پژوهش حاضر یعنی تراجنسی‌های دوتایی را تشکیل می‌دهد.

^۱ Erving Goffman

^۲ Wright

تراجنسی^۱ زیرشاخه‌ای از تراجنسیتی^۲ است. تراجنسیتی مشتمل بر افرادی است که هویت جنسیتی، جنس یا بروز جنسیتی آن‌ها با جنس زمان تولد آنان هم‌سو نیست (تیچ، ۱۳۹۶: ۲۰۱). تراجنسیتی‌ها می‌توانند باینری^۳ (دوتایی) یا غیرباینری^۴ (غیر دوتایی) باشند. تراجنسیتی‌های باینری خود در قالب دوتایی زن یا مرد هویت‌یابی می‌کنند، اما غیرباینری‌ها خود را خارج از چارچوب جنسیتی دوتایی زن یا مرد تعریف می‌کنند. افرادی که احساس می‌کنند چیزی بین زن و ماده هستند یا هیچ‌کدام نیستند یا دوتایی جنسیتی را کاملاً رد می‌کنند.

تراجنسی عبارت است از شخصی که با جنسی شناخته می‌شود که مخالف جنسی است که در زمان تولد به او نسبت داده‌اند (همان: ۲۰۲). جمعیت مورد مطالعه تحقیق حاضر را تراجنسی‌های دوتایی یعنی آن دسته از افراد تراجنسی تشکیل می‌دهند که خود را به‌عنوان یک زن می‌شناسند، اما در بدنی نرینه متولد شده‌اند یا با بدنی مادینه تولد یافته‌اند، اما هویت جنسیتی که خود را با آن درک و تعریف می‌کنند، مرد است و اغلب (و نه همه)، به دلیل ملال جنسیتی که احساس می‌کنند، با کمک هورمون‌درمانی یا عمل جراحی به تغییر ویژگی‌ها جنسی بدن خود مبادرت می‌ورزند.

هویت جنسیتی^۵ یک حس درونی از مرد بودن، زن بودن، دختر یا پسر بودن، یا بین یا فراسوی این جنسیت‌هاست (همان: ۱۹۵). ملال جنسیتی^۶ به دو بخش جسمی و اجتماعی تقسیم می‌شود. «ملال جنسیتی جسمی»^۷ به احساس ناراحتی و پریشانی و معذب بودن نسبت به جنس و بدن خود اشاره دارد. «فرد از جنس انتسابی ناشاد است». افراد تراجنسی اغلب تا پیش از فرایند گذار^۸ از این ملال جنسیتی (جسمی) در عذاب‌اند (همان). ملال جسمی در بین تمام افراد ترنس یکسان نیست و کسانی که تن به عمل جراحی می‌دهند در واقع به آخرین درجات ملال جنسیتی دچار هستند. در کنار این شکل از ملال جنسیتی، «ملال جنسیتی اجتماعی»^۹ نیز تعریف می‌شود که خود را به‌صورت احساس پریشانی و ناراحتی ناشی از ناهمخوانی جنسیت فرد با دیدی که اجتماع یا سایر افراد نسبت به او دارند، برچسب‌هایی که به

^۱. transsexual

^۲. transgender

^۳. binary

^۴. nonbinary

^۵. gender identity

^۶. gender dysphoria

^۷. body gender dysphoria

^۸. transition

^۹. social gender dysphoria

او می‌زنند، شیوه‌ای که او را خطاب می‌کنند، یا طرز برخوردی که با او براساس جنسیت منتسب بدو تولدش دارند، گفته می‌شود.

گذار دوره زمانی است که در طول آن فرد شروع به زندگی مطابق با هویت جنسیتی خود می‌کند. این مسیر می‌تواند شامل هورمون‌درمانی، عمل جراحی تطبیق جنس، تغییر نام و تغییر مدارک رسمی مطابق با جنسیت جدید باشد (کرون - میلز^۱، ۱۳۹۹:۱۴۶). البته مطابق با قوانین کشور ایران، انجام عمل جراحی که منوط به گذراندن یک دوره روان‌درمانی نیز است، پای ثابت و ضروری فرایند گذار به حساب می‌آید. در واقع در ساختار جنسیتی دوتایی حاکم بر ایران، تنها دو هویت جنسیتی زن و مرد به رسمیت شناخته می‌شود آن هم در شرایطی که هویت جنسیتی زنانه به جنس مادینه و هویت جنسیتی مردانه به جنس نرینه منوط می‌شود.

اما جودیت باتلر از منظری دیگر به جنسیت و هویت جنسیتی نگاه می‌کند. از نظر او مقوله زن و مرد از دل فرایندی به نام «ایفای جنسیت»^۲ بیرون می‌آید (باتلر^۳، ۱۹۹۵:۱۳۴)، و هویت جنسیتی را می‌توان تاریخ شخصی و فرهنگی معانی متصوره به‌شمار آورد که تابع یک رشته اعمال تقلیدی و تکراری هستند که به‌طور جانبی بر تقلیدهای دیگر دلالت می‌کنند (باتلر، ۱۹۹۰:۷۴۵). به باور او، هیچ هویت جنسیتی مرکزی وجود ندارد که زنان را به‌دقت از مردان متمایز کند (سیدمن، ۱۳۹۳:۲۸۵) و ضروری نیست که زنانگی به آناتومی و فیزیک مؤنث اشاره کند و مردانگی تنها در بدن مذکر نمودار شود. همچنین دلیلی وجود ندارد که جنسیت را صرفاً به دو هویت مشخص زن و مرد محدود کنیم (جونبخش، ۱۳۹۷:۵۰).

روش‌شناسی پژوهش

این تحقیق با مشارکت افراد تراجنسی و با بهره‌گیری از روش نظریه زمینه‌ای سیتاماتیک انجام شده است. از آنجا که هدف عمده رهیافت نظریه زمینه‌ای، کاوش در فرایندهای اجتماعی و موضوع‌هایی است که همچون هویت یا نوسازی، ماهیتی فرایندی، سیال و در حال شدن دارند (محمدپور، ۱۳۹۲:۳۲۲)، برای پاسخ‌گویی به اهداف و سؤالات اولیه تحقیق مناسب به نظر می‌رسید. فنون تولید داده در میدان مطالعه را نیز مصاحبه نیمه‌ساختاریافته، یادداشت‌نویسی و مشاهده واکنش‌های شرکت‌کنندگان در مصاحبه دربر می‌گرفتند.

بعد از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها در قالب متن، فرایند تحلیل داده با کدگذاری باز آغاز شد. مفاهیم استخراج شدند و در مرحله بعد، کدگذاری محوری با گرد هم آمدن مفاهیم به‌صورت

^۱. Cronn-Mills

^۲. performative theory of gender

^۳. Butler

یک شبکه مرتبط به هم و با مرکزیت یک مفهوم صورت گرفت و در ادامه مرحله کدگذاری گزینشی برای استخراج مقوله اصلی انجام شد. از آنجا که تحقیق پیش‌رو تنها درک و فهم و تجربه افراد تراجنسی از هویت جنسیتی خود را واکاوی می‌کند، تنها روی این پدیده متمرکز شده است و از سایر داده‌های به‌دست‌آمده در مصاحبه‌ها که به پرسش‌های مربوط به استراتژی‌های به‌کار گرفته‌شده در مواجهه با آن پاسخ می‌دادند، به‌دلیل قرار نگرفتن در راستای پرسش و هدف تحقیق حاضر، استفاده نشده است.

جامعه مورد مطالعه این تحقیق را افراد تراجنسی باینری تشکیل می‌دهند که در یکی از مراحل مسیر «گذار» قرار داشتند یا مراحل گذار خود را پشت‌سر گذاشته بودند. به‌علاوه، جهت پیگیری امور مربوط و اخذ انواع حمایت‌های مشاوره‌ای، مصاحبتی، اطلاعاتی، مالی، پزشکی و ... به مراکز مربوطه در تهران آمدوشد داشتند.

نمونه‌گیری به شیوه نظری و بر مبنای مدل نمونه‌گیری هدفمند در کنار مدل گلوله‌برفی صورت گرفته و در نهایت با در نظر گرفتن ضرورت اشباع داده، ۳۰ مصاحبه، مطابق اطلاعات جدول ۱ انجام شده است. همچنین نمونه‌گیری به‌صورت تنگاتنگ با توجه به حساسیتی انجام شد که پژوهشگر به مفاهیم در حال ظهور نشان می‌داد.

جدول ۱. ویژگی‌های مشارکت‌کنندگان

شماره	مرحله گذار	زمان عمل	سن	جنسیت	وضعیت تأهل / تعداد فرزند
۱	روان‌درمانی	-----	۲۰	ترامرد	مجرد
۲	روان‌درمانی	-----	۲۱	ترامرد	مجرد
۳	هورمون‌درمانی	-----	۲۲	ترازن	مجرد
۴	هورمون‌درمانی	-----	۳۲	ترازن	متأهل / ۱ فرزند پسر
۵	هورمون‌درمانی	-----	۴۳	ترازن	متأهل / ۱ فرزند دختر
۶	تخلیه پستان و رحم	۶ ماه پیش	۲۱	ترامرد	مجرد
۷	عمل کامل	۷ ماه پیش	۳۰	ترازن	مجرد
۸	تخلیه پستان و رحم	۸ ماه پیش	۲۴	ترامرد	مجرد
۹	تخلیه پستان و رحم	۱ سال پیش	۲۳	ترامرد	مجرد
۱۰	عمل کامل	۱ سال پیش	۳۶	ترازن	مجرد
۱۱	عمل کامل	۱/۵ سال پیش	۲۴	ترازن	مجرد
۱۲	تخلیه پستان و رحم	۱/۵ سال پیش	۲۴	ترامرد	مجرد
۱۳	عمل کامل	۲ سال پیش	۲۵	ترازن	در شرف ازدواج
۱۴	عمل کامل	۳ سال پیش	۲۳	ترامرد	مجرد

شماره	مرحله گذار	زمان عمل	سن	جنسیت	وضعیت تأهل / تعداد فرزند
۱۵	تخلیه پستان و رحم	۳ سال پیش	۳۰	ترامرد	مجرد
۱۶	عمل کامل	۴ سال پیش	۲۶	ترازن	مجرد
۱۷	تخلیه پستان و رحم	۵ سال پیش	۲۸	ترامرد	مجرد
۱۸	عمل کامل	۶ سال پیش	۲۶	ترامرد	جداشده
۱۹	عمل کامل	۶ سال پیش	۲۷	ترامرد	متأهل/۰
۲۰	عمل کامل	۷ سال پیش	۲۵	ترازن	مجرد
۲۱	تخلیه پستان و رحم	۸ سال پیش	۳۱	ترامرد	جداشده
۲۲	عمل کامل	۸ سال پیش	۳۹	ترازن	مجرد
۲۳	عمل کامل	۹ سال پیش	۳۵	ترازن	مجرد
۲۴	عمل کامل	۱۰ سال پیش	۴۰	ترامرد	جداشده
۲۵	عمل کامل	۱۰ سال پیش	۳۳	ترازن	مجرد
۲۶	عمل کامل	۱۰ سال پیش	۳۴	ترازن	مجرد
۲۷	عمل کامل	۱۲/۵ سال پیش	۳۶	ترازن	مجرد
۲۸	عمل کامل	۱۳ سال پیش	۵۴	ترامرد	ازدواج مجدد
۲۹	عمل کامل	۲۳ سال پیش	۴۴	ترازن	جداشده
۳۰	عمل کامل	۳۰ سال پیش	۵۵	ترازن	جداشده

جهت تقویت پایایی پژوهش، مصاحبه‌ها ضبط و سپس دست‌نویس شدند. ضمن اینکه در پیاده‌سازی فایل صوتی، تلاش شد تا طبق نظر صاحب‌نظران، مکث‌ها و تداخلات کلامی تعیین‌کننده نیز لحاظ شوند (کرسول، ۱۳۹۴:۲۵۶). برای اعتباریابی پژوهش نیز سعی بر آن بوده است تا ضمن نگارشی تفصیلی و همچنین ارجاع نتایج به مشارکت‌کنندگان و اخذ نظرات آن‌ها (کنترل اعضا)، این مهم تأمین شود. به‌علاوه، با توجه به اینکه درج مداوم نقل‌قول‌هایی از داده‌های خام تحقیق به هنگام ارائه تحلیل و خط داستانی و درمیان گذاشتن جریان جزء‌به‌جزء فرایند پژوهش با مخاطب از راه‌های ارتقای اعتبار پژوهش کیفی است (گلیسر و استراوس^۱، ۱۹۶۷:۲۲۹)، تلاش شد تا این مهم نیز رعایت شود.

یافته‌های پژوهش

^۱. Glaser & Strauss

در تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان، دو نقطه عطف وجود دارد: نقطه اول در جایی قرار می‌گیرد که آن‌ها با مفهوم «تراجنسی» یا «ترنس» آشنا می‌شوند و به «آگاهی از من» و «آگاهی از ما» می‌رسند. نقطه دوم جایی است که موفق می‌شوند عمل جراحی تطبیق جنس را انجام دهند. با این توضیح، درک آن‌ها از هویت جنسیتی خود، در قالب سه مرحله پیش از آگاهی نسبت به تراجنسی بودن، فاصله بین آگاهی از تراجنسی بودن تا انجام عمل جراحی و بالأخره دوران پس از عمل جراحی شکل می‌گیرد.

در هر مرحله، مفاهیم و شاخه‌های مفهومی که به درک شرکت‌کنندگان از هویت جنسیتی خود ارجاع داشتند، ابتدا در قالب سه مقوله کلی تری که به شناخت، بازخورد و احساس اشاره داشتند، انتزاع شدند و سپس ذیل مقوله عمده «هویت» جای گرفتند و هر بار نیز با توجه به ویژگی‌های خاص هر مرحله نام‌گذاری شدند (مطابق جدول ۲). با این توضیح، «هویت آشفته»، «هویت بلاتکلیف»، «هویت ناقص» و «هویت رشدیافته» مقولات عمده‌ای هستند که از خوشه‌های مقوله‌ای این سه دوره استخراج شده‌اند و در نهایت «هویت‌یابی مطرود»، به‌عنوان پاسخی به چیستی ادراک و فهم شرکت‌کنندگان از هویت جنسیتی خود، از دل این چهار مقوله عمده انتزاع شده است؛ امری که به دفعات مورد اشاره قرار گرفته بود و به‌فراوانی در عبارتهای معطوف به مقوله‌ها در داده‌های خام وجود داشت.

جدول ۲. مقولات و زیر مقولات درک افراد از هویت جنسیتی

هویت یابی مطرود	مرحله اول: هویت آشفته	شناخت آشفته	گیجی و گنگی نسبت به کیستی و چیستی، گرایشات خلاف قاعده، تصور از خود مخدوش
		بازخورد طرداندود	عدم پذیرفته شدن، انگ و انگشت‌نمایی، تحقیر و تمسخر، شماتت و سرزنش، ترحم، تهدید، سوءاستفاده، آزار جنسی، خشونت فیزیکی
		احساس سردرگم	احساس سردرگمی، احساس استیصال، احساس گناه و تقصیر، احساس طرد، ملال جنسیتی جسمی، ملال جنسیتی اجتماعی
	مرحله دوم: هویت بلاتکلیف	شناخت بلاتکلیف	آگاهی از من و ما، کیستی و چیستی بلاتکلیف، جنسیت ناسازگار با جنس
		بازخورد طرداندود	عدم پذیرفته شدن، انگ و انگشت‌نمایی، تحقیر و تمسخر، شماتت و سرزنش، ترحم، تهدید، سوءاستفاده، آزار جنسی، خشونت فیزیکی
		احساس بلاتکلیف	احساس بلاتکلیفی، خودکم‌بینی، احساس طرد، احساس گناه و تقصیر، ملال جنسیتی جسمی،

مراحل جنسیتی اجتماعی			
مرحله سوم: هویت ناقص	من ناقص	بدن ناقص و نافرمان، رابطه جنسی ناموفق و ناکامل، کامل نبودن، طبیعی نبودن، واقعی نبودن	
	باز خورد طرداندود	عدم پذیرفته شدن، انگ و انگشت‌نمایی، تحقیر و تمسخر، شماتت و سرزنش، ترحم، تهدید، سوءاستفاده، آزار جنسی، خشونت فیزیکی	
	احساس نقص	احساس نقص، خودکم‌بینی، احساس طرد، ملال جنسیتی جسمی	
مرحله سوم: هویت رشد یافته	گفتمان جنسیتی دوتایی	زن یا مرد ترنس	مرد یا زن ترنس، مرد یا زن غیرطبیعی، گونه منحصر به فرد خود بودن، تعریف خود ورای جنسیت
		جنسیت مطرود	عدم پذیرفته شدن جنسیت موردادعا، انگ، تحقیر و تمسخر، شماتت، ترحم، تهدید، سهل‌الوصول دیده شدن
		احساس تفاوت غیرطبیعی	تفاوت غیرطبیعی، ملال جنسیتی جسمی، احساس طرد
	گفتمان جنسیتی غیردوتایی	ترنس زن یا مرد	ترامرد یا ترازن بودن، عادی بودن، تعریف خود ورای جنسیت
		طرد متقابل	طرد متقابل، عادی‌سازی، طرد گفتمان جنسیتی دوتایی
		احساس تفاوت	احساس تفاوت، ملال جنسیتی جسمی

۱. هویت آشفته

مرحله اول متعلق به دورانی می‌شود که افراد هنوز نسبت به هویت تراجنسی خود آگاهی ندارند. «شناخت آشفته»، «باز خورد طرداندود» و «احساس سردرگم»، مقولاتی هستند که در نهایت به استخراج مقوله عمده «هویت آشفته» ختم شده‌اند.

در این دوره از زندگی، فرد با علامت سؤال‌های بی‌شماری درباره کیستی و چیستی خود روبه‌رو می‌شود. علایق، سلايق، گرایشات، رفتارها و انتخاب‌های خلاف قاعده او، که ارمغانی به جز تصویری مخدوش از خود و بدن برای او به همراه ندارد، حتی در نظر خود او نیز عجیب می‌نماید. در نتیجه نمی‌تواند به درکی نسبتاً پایدار از خود برسد و در هاله‌ای از آشفتگی، گیجی و گنگی به سر می‌برد.

تصویری که براساس آن رفتار می‌کند و سعی دارد به‌واسطه آن خود را به دیگران بشناسد، رفتارهای او، نقش‌هایی که می‌پذیرد، شیوه‌ای که بدن خود را مدیریت می‌کند، احساساتی که بروز می‌دهد و در یک کلام انتخاب‌هایی که در همین راستا دارد نه‌تنها از سوی جامعه و حتی خانواده موردپذیرش واقع نمی‌شود که با آمیزه‌ای رنج‌اندود از تحقیر و تمسخر، شمات، انگ و انگشت‌نمایی، تهدید، سوءقصد، آزار جنسی و خشونت کلامی و فیزیکی و در بهترین حالت ترحم نسبت به او رانده می‌شود.

او هم‌زمان فشاری از درون و برون را تجربه می‌کند که موازی با هم و بعضاً در دو جهت متعارض در جریان هستند و برای او حاصلی جز احساس استیصال و سردرگمی ندارد. بازخورد طرداندود دیگران، احساس طرد را برای او به ارمغان می‌آورد و نه‌تنها دامن او که دامن خانواده او را نیز می‌گیرد و احساس گناه و تقصیر را نیز در او به‌وجود می‌آورد. احساس پریشانی و ناراحتی نسبت به جسم و جنس (ملال جنسیتی جسمی) و همچنین احساس پریشانی و ناراحتی نسبت به جنسیت، صفات، نقش‌ها و عناوین جنسیتی نسبت داده‌شده از سوی اجتماع (ملال جنسیتی اجتماعی)، از دیگر احساساتی هستند که او را همراهی می‌کنند.

• ترازن ۳۴ ساله: «بچه‌ها تو مدرسه مسخرم می‌کردن، دستمالیم می‌کردن و حتی کتکم می‌زدن. چون من به شدت ابرو هام رو برمی‌داشتم و کارهام فرق می‌کرد با اون‌ها. خیلی اذیتم می‌کردن. به همین خاطر از مدرسه و درس خوندن بدم می‌ومد».

• ترامرد ۲۰ ساله: «تا قبل اینکه بفهمم این مشکل حادی نیست و راه‌حل داره می‌گفتم من باید درست شم و سرزنش می‌کردم خودمو. یه فشاری از بیرون بود که می‌گفت باید دختر باشی و دخترونه رفتار کنی و درونم می‌گفت پسرم و از بدنم بدم می‌ومد و واقعاً مستأصل بودم که باید چیکار کنم».

۲. هویت بلاتکلیف

مرحله دوم زندگی آن‌ها بازه‌ای را دربرمی‌گیرد که هویت خود را در قالب یک تراجنسی بازمی‌یابند، اما هنوز موفق نشده‌اند که عمل جراحی را انجام دهند. «هویت بلاتکلیف» مقوله‌ای است که برای توصیف درک آن‌ها از هویت جنسیتی خود در این مرحله و از دل سه مقوله «شناخت بلاتکلیف»، «بازخورد طردآمیز» و «احساس بلاتکلیف» استخراج شده است.

این‌بار چیستی و کیستی او رفته‌رفته به تأیید خود می‌رسد. او نیک می‌داند که در این ویژگی تنها نیست و به‌علاوه از حمایت قانونی و شرعی نیز در این باره برخوردار است، اما این شناخت برای اخذ تأیید دیگران و به‌رسمیت‌شناخته شدن توسط قانون، تا انجام عمل جراحی و

تغییر اوراق هویتی «بلا تکلیف» باقی می‌ماند. در فرد دو «من» حضور دارد که برای رسیدن به یکپارچگی‌ای نسبی، باید فعلاً منتظر بمانند.

در این مرحله از زندگی، فرد آشکارسازی^۱ هویت جنسیتی خود را آغاز می‌کند. ادعای او نه تنها از طرف عموم به رسمیت شناخته نمی‌شود، بلکه او که با طرح ادعای تراجنسی بودن، نظم درونی شده موجود را مختل و هویت جنسیتی منتسب را طرد می‌کند، این بار و در این مرحله نیز جدی‌تر از پیش با آمیزه‌ای از تحقیر و تمسخر، شماتت، انگ، انگشت‌نمایی و نگاه خیره یا ترحم‌آمیز، تهدید و به‌ویژه درمورد ترازن‌ها اعمال خشونت، آزار جنسی و به چشم طعمه دیده شدن، طرد و رانده می‌شود و گاه اطرافیان و نزدیکان نیز از اینکه او به الگویی برای فرزندانشان بدل شود، نگران هستند و او را از خود می‌رانند.

شناختی که همچنان در انتظار تأیید دیگری است و به‌طور مداوم با بازخوردهای طردکننده دیگری مواجه می‌شود، برای فرد با احساس بلا تکلیفی همراه است. به‌علاوه اکنون او به‌عنوان زنی در کالبد نرینه یا مردی در کالبدی مادینه در خلال مقایسه خود با زنان و مردان یکسان جنسیتی، احساس خودکم‌بینی دارد. همچون مرحله قبل، احساس طرد و ملال جنسیتی نیز او را آزار می‌دهد.

• ترامرد ۲۸ ساله: «مجوز عمل رو که گرفتم چون وسط درسام بود نمی‌خواستم عمل کنم. فشار روانی زیادی روم بود. خیلی سخت بود اون یک سال. هورمون‌درمانی می‌کردم صدام کلفت شده بود و جلب توجه می‌کرد و من همچنان با مانتو می‌رفتم دانشگاه. این نه شیر بودن و نه پلنگ بودن واقعاً اذیت می‌کرد».

• ترازن ۳۳ ساله: «می‌دونم چی هستی و چی می‌خوای ولی نمی‌تونم باشی. احساس تنهایی می‌کی انگار که کسی درکت نمی‌کنه. به آینده مبهم و احساس بلا تکلیفی داری».

۳. هویت ناقص

در مرحله سوم زندگی و بعد از انجام عمل جراحی نیز دو مقوله «هویت ناقص» و «هویت رشدیافته»، از خلال داده‌ها انتزاع شده‌اند. هویت ناقص برآمده از آن روایتی از خود است که سعی دارد و لو با قبول نقص و کمبود، خود را در یکی از دسته‌بندی‌های «زن» یا «مرد» جای دهد و رد ترنس بودن را از زندگی خود پاک کند. این بار هم برون‌داد طیف‌های مفهومی انتزاع شده از میان داده‌ها ابتدا ذیل سه مقوله «من ناقص»، «بازخورد طرد‌آمیز» و «احساس نقص» دسته‌بندی شدند و درنهایت مقوله عمده «هویت ناقص» شکل گرفت.

^۱ coming out

هویت جنسیتی برای او از اهمیت و برجستگی خاصی برخوردار است و رهاورد این برجستگی، برای او که می‌خواهد خود را به‌عنوان یک «زن» یا «مرد» به دیگری بازشناساند ادراکی مشتمل بر «نقص و نافرمانی بدن است. نقصی که در مقایسه با زن‌ها یا مردهای یکسان جنسیتی^۱، امکان داشتن یک رابطه جنسی موفق، تولید اسپرم یا تخمک، استخوان‌بندی زنانه و یا بنیه مردانه را نیز از او سلب می‌کند.

طرد و عدم پذیرش عمومی، حتی در این مرحله از زندگی هم گریبان فرد را رها نمی‌کند و او برای درمان ماندن از رنج‌های مترتب بر آن، چاره کار را در پنهان نگاه داشتن این راز دردسرساز می‌یابد. رازی که هر آن ممکن است برملا شود. همچون مراحل پیش، این بازخوردهای طرداندود می‌تواند از سوی کسانی که پی به تراجنسی بودن او می‌برند، با مجموعه‌ای از تحقیر و تمسخر، شماتت، انگ و ... همراه باشد و همچنان تراجنسی‌های زن با طرد و عدم تساهل بیشتری روبه‌رو می‌شوند.

گرچه انجام عمل جراحی باعث شده است تا فرد احساس خوشایندتری از خود و بدنش داشته باشد، اما در بلندمدت «ملال جنسیتی» و نارضایتی از بدن همچنان فرد را آزار می‌دهد. به هر روی این بدن هرچقدر هم به دست جراح توانمندی بازسازی شده باشد، در مقایسه با هم‌تایان یکسان جنسیتی، چیزی کم دارد و همین کم داشتن است که به فرد «احساس نقص» و ناقص بودن و پیرو آن خودکم‌بینی می‌دهد. احساساتی که به‌واسطه بازخوردهایی که از دیگران می‌گیرد، به‌ویژه در بین ترازن‌ها، غالباً با احساس طرد نیز همراه هست.

• ترامرد ۴۰ ساله: «یه عمل نصف‌کاره و بدون کارایی و امکان دخول به چه درد می‌خوره. ما کامل نیستیم و اون چیزی رو که باید نداریم و این یعنی ضعف. شاید حتی زن‌های ترنس هم ما رو به مردی قبول ندارن».

• ترامرد ۲۷ ساله: «خانواده‌ها اگه بفهمن ما ترنس هستیم همه حق و حقوق دخترشون رو می‌گیرن. مهریه بالا، حق طلاق، حق مسکن، همه حق‌ها رو می‌گیرن. من برام جالب بود پرسیدم ازشون چرا؟ گفتن چون شما بچه‌دار نمی‌شی شاید دخترمون بخواد بیاد بیرون از زندگیت چرا باید زندگیشو حروم کنه».

۴. هویت رشدیافته

هویت رشدیافته متعلق به آن دسته از افراد ترنس است که روایت واقع‌گرایانه‌تری از خود دارند و خود را در قالب یک تراجنسی و تراجنسیتی هویت‌یابی می‌کنند. هویت‌های رشدیافته،

^۱. sisgender

مشمول بر دو دسته می‌شود. دسته اول از منظر گفتمان جنسیتی دوتایی یعنی گفتمانی که تنها جنسیت‌های زن و مرد را به رسمیت می‌شناسد به موضوع نگاه می‌کنند و دسته دوم این گفتمان دوتایی را نمی‌پذیرند و با رویکردی نسبی‌گرایانه، پست‌مدرن و غیردوتایی، موضوع را می‌نگرند.

الف) هویت رشد یافته با رویکرد جنسیتی دوتایی

این دسته از افراد بدین مرتبه از آگاهی رسیده‌اند که هرگز یک زن یا مرد یکسان جنسیتی نخواهند بود. آن‌ها خود را «طبیعی» نمی‌دانند، بدین معنا که شبیه اکثریت نیستند و با آن‌ها «تفاوت» دارند و بنابراین خود را نه یک زن یا مرد ناقص که یک «زن تراجنسی» یا «مرد تراجنسی» بازمی‌شناسند. به‌علاوه، اگرچه با توجه به فشارهای بیرونی، لزوماً و درهرجایی ترنس بودن خود را اظهار نمی‌کنند، اما سعی هم ندارند که ناممکن را ممکن کنند و خود را به‌عنوان یک زن و مرد یکسان جنسیتی تعریف و معرفی کنند.

از منظر برون، ریشه در تفاوت جنسی جنسیت دارد و از آنجا که هویتی احراز شده در دوران نوزادی و کودکی است و چیستی و کیستی برآمده از آن، از آغاز هست شدن دیگری، رنگ واقعیت به خود می‌گیرد، مشمول نوعی یک‌سویگی و سرسختی در رد یا تأیید ادعای طرح‌شده از سوی ترنس توسط دیگری می‌شود. چنین است که هویت رشد یافته ترنس هم با ملغمه‌ای از بازخوردهای طرداندود مواجه می‌شود. اگرچه نگاه واقع‌گرایانه ترنس، عدم اصرار برای معرفی خود به‌عنوان یک زن یا مرد یکسان جنسیتی و رفتارهای منبعث از این واقع‌گرایی باعث می‌شود که با شدت کم‌تری در معرض آن‌ها قرار بگیرد. بدین ترتیب، هویت جنسیتی او با عدم پذیرش جامعه روبه‌روست، اما در جریان شناساندن خود به دیگری، او خود را تنها در هویت جنسیتی‌اش خلاصه نمی‌کند؛ بنابراین او طرد نمی‌شود، اما هویت جنسیتی‌اش طرد می‌شود.

او در مقایسه با دوران پیش از عمل، رضایت بیشتری از بدن خود دارد، اما به هر روی تغییرات حاصل چنان نیست که نارضایتی یا معذب بودن او را از جنس و بدنش به‌طور کامل برطرف سازند. برای او که از دریچه گفتمان جنسیتی دوتایی (باینری) حاکم خود را هویت‌یابی می‌کند و قائل به وجود تفاوتی غیرطبیعی و گریزناپذیر در خودش است، بدنش در مقایسه با یک زن یا مرد یکسان جنسیتی چیزی کم دارد، اما چون خود را در هویت جنسی و جنسیتی خلاصه نمی‌کند و دیگر جنبه‌های هویتی خود را نیز در نظر دارد، لزوماً خود را کم‌تر از دیگری ارزیابی نمی‌کند. درعین حال با توجه به اینکه تفاوت او با دیگری مبنایی است برای رتبه‌بندی از جانب سویه برون دیالکتیک شناسایی، حسب شرایط و به درجاتی احساس طرد را تجربه می‌کند.

• ترازن ۳۳ ساله: «اون چیزی که هستم، هستم. هیچ خجالتی هم نمی‌کشم. چون واقعاً این مسیری که من اومدم اگر اونایی که غیرترنس هستن جای من بودن با همین توانایی‌هایی که دارن نمی‌تونستن به اینجایی که من رسیدم برسن. من اینجوری مقایسه می‌کنم بنابراین خودمو کم‌تر نمی‌دونم. ... تو جامعه ایران حتماً باید ازدواج کنی، مستقل زندگی کردن رو نمی‌پذیره و با این حساب بعضی مشکلاتمون (با توجه به بدن) گره کوره و با سعی و تلاش حل نمی‌شه».

ب) هویت رشد یافته با رویکرد جنسیتی غیردوتایی

این گروه پیش از زن یا مرد بودن، خود را به‌عنوان یک ترنس هویت‌یابی می‌کنند. آن‌ها یک ترنس زن یا مرد هستند. خود را غیرطبیعی یا غیرعادی تعریف نمی‌کنند، چراکه جنسیت را به دوگانه زن و مرد محدود نمی‌کنند و به اصطلاح رویکرد آن‌ها غیردوتایی^۱ است. از نظر آن‌ها هیچ رابطه ماهوی و ذاتی بین جنس و جنسیت وجود ندارد. بلکه قائل به یک طیف جنسیتی هستند. از منظر گفتمان غیردوتایی ایشان، آن‌ها زن یا مرد کاملی نیستند چون اساساً زن و مرد کامل وجود خارجی ندارد.

در مقایسه با موارد پیشین، نگاه غیردوتایی و پست‌مدرن ایشان به مقوله جنس و جنسیت، باعث می‌شود این بار دیالکتیک شناسایی درون و برون، متوازن‌تر پیش برود. گفتمانی دوتایی که تنها زن و مرد را به رسمیت می‌شناسد و بنابراین یک فرد تراجنسی را حداقل از جنبه جسمانی کم‌تر از دیگران معرفی می‌کند از سوی ایشان طرد می‌شود و بازخوردهای طرداندود، با طرد و هجو متقابل پاسخ داده می‌شود. آن‌ها غیرطبیعی یا غیرعادی نیستند و اگر دیگری چنین فکر می‌کند از سر ناآگاهی او نسبت به این مهم است که خود او نیز مرد یا زن کاملی محسوب نمی‌شود.

محدودیت‌های بیولوژیک بدن در کنار محدودیت‌های علم پزشکی، باعث می‌شود که قادر نباشند بدنشان را آنگونه که خود تأیید می‌کنند و رضایت خاطرشان را برآورده می‌سازد، بازسازی کنند. بنابراین نارضایتی جسمی همچنان بعد از عمل وجود دارد اگرچه از درجه آن کاسته شده است. این امر اما باعث نمی‌شود که احساس کنند غیرطبیعی هستند و تفاوتی غیرطبیعی با دیگری دارند. آن‌ها تنها متفاوت هستند.

• ترامرد ۵۴ ساله: «من یک ترنس مرد هستم و خودمم غیرطبیعی و غیرعادی نمی‌دونم و اصلاً چیزی به اسم زن و مرد کامل از نظر من وجود نداره. ... بله من تحقیر شدم. اما نگرش

¹ nonbinary

من درمورد تحقیر چی بوده؟ اگه من اجازه بدم دیگری منو تحقیر کنه، تحقیر می‌کنه. من خواهرم جلوم وای می‌ایستاد و می‌گفت من خوشم نمیاد تو اینطوری هستی. منم می‌گفتم عیب نداره خوشت نمیداد، ولی منم از کاری که تو می‌کنی خوشم نمیداد».

نتیجه‌گیری

از خلال مصاحبه‌های انجام‌شده با شرکت‌کنندگان چنین برمی‌آید که در تجربه زیسته ایشان به‌عنوان یک تراجنسی دو نقطه عطف وجود دارد. نقطه اول در جایی قرار می‌گیرد که آن‌ها با مفهوم «تراجنسی» یا «ترنس» آشنا می‌شوند و به «آگاهی از من» و «آگاهی از ما» می‌رسند. نقطه دوم جایی است که موفق می‌شوند عمل جراحی خود را انجام دهند و جنس خود را تا جایی که برایشان مقدور است با جنسیت خود سازگار سازند. با این توضیح، تجربه زیسته آن‌ها در قالب سه مرحله پیش از آگاهی نسبت به تراجنسی بودن، فاصله بین آگاهی از تراجنسی بودن تا انجام عمل جراحی و بالأخره دوران پس از عمل جراحی شکل می‌گیرد. با این توضیح چهار مقوله عمده «هویت آشفته»، «هویت بلا تکلیف»، «هویت ناقص» و «هویت رشدیافته»، از خلال این دوره‌ها انتزاع شد که با توجه به اشتراک دو مقوله هویت‌یابی و طرد در بین آن‌ها، در نهایت به استخراج مقوله نهایی «هویت‌یابی مطرود» انجامید.

هر فردی به محض تولد، براساس وضعیت زیستی جسمانی خود، به یکی از هویت‌های جنسی نر یا ماده دست می‌یابد. همسو با هر یک از هویت‌های جنسی دوگانه نر یا ماده، یک هویت جنسیتی مرد یا زن نیز از بدو تولد به فرد منتسب می‌شود و از آنجا که مشروعیت خود را از ویژگی‌های طبیعت آدمی (نرینگی و مادینگی) می‌گیرد، به‌عنوان طبیعی‌ترین و بدیهی‌ترین منبع بایدها و نبایدها درمورد مجموعه‌ای از چیزها از اسباب‌بازی گرفته تا احساسات یا نقش‌ها و انتخاب‌های دوران بزرگسالی؛ بر زندگی فرد و به‌ویژه سایر هویت‌های بعدی منتسب به او سایه می‌اندازد. بدین ترتیب، همسویی هویت جنسیتی (مرد/زن) و هویت جنسی (نر/ماده)، نزد جامعه‌ای که برمبنای دوگانه نر و ماده سامان و تقسیم کار یافته است، امری موردانتظار و البته بدیهی به‌شمار می‌آید و همین امر، سرآغاز رنج و طرد افرادی است که با عنوان تراجنسی می‌شناسیم. افرادی که در صورت رنج بردن از ملال جنسیتی جسمی، تمایل دارند به‌واسطه هورمون‌درمانی یا عمل جراحی تطبیق جنس (یا عمل جراحی تصریح جنسیت)، هرچه بیشتر در قالب هویت جنسیتی که برای خود قائل‌اند زندگی کنند.

اما پیمودن این مسیر به‌واسطه سلطه جنسی و جنسیتی حاکم، چندان هم کار راحتی نیست و تعارضات و رنج و اندوه فراوانی را دربرمی‌گیرد که این افراد ناچار به رویارویی با آن هستند. جنسیت که همواره بر بدن حمل شده است و در ویژگی‌های زیستی آن ریشه دارد، به

همراه بدن، نه تنها در هر حوزه‌ای از زندگی وارد می‌شود که بخشی جدایی‌ناپذیری از آن و همواره فعال و برجسته است. این ویژگی «آفتاب‌پرست‌گونه»^۱ جنسیت در ساختاری که براساس دوگانۀ جنس قوام یافته است، به هویت جنسیتی در بین انواع هویت‌ها، جایگاهی ویژه می‌بخشد و این جایگاه عمدتاً برای افراد ترنس که هویت جنسیتی که خود را با آن معرفی می‌کنند به دلیل ناهمسویی با جنس و هویت جنسیتی منتسب در بدو تولد، با طرد و عدم پذیرش از سوی جامعه مواجه است، اهمیت و برجستگی بیشتری دارد تا آنجا که به نظر می‌رسد در بهبوه دیالکتیک و رویارویی هویت‌های متعدد، بیش از هر هویت دیگری به نمایش گذاشته می‌شود و با وجود اینکه پس از عمل جراحی و با گذشت زمان، هرچه بیشتر برای فرد مشمول «عادی شدن» می‌شود، اما کماکان حضور دارد و تأثیر خود را بر مجموعه انتخاب‌ها و روش‌ها اعمال می‌کند. البته تأکید بر این نکته مهم است که این برجستگی در بین همه افراد تراجنسی یکسان نیست و حسب شرایط تفاوت می‌یابد.

فرایند هویت‌یابی علاوه بر شناخت خود مشتمل بر شناساندن خود به دیگری نیز است و این امر افراد تراجنسی و به‌ویژه، تراجنسی‌های زن را همواره در معرض طرد قرار می‌دهد. مطرود بودن هویتی که افراد تراجنسی قصد دارند خود را به‌واسطه آن به دیگران بشناسانند، خود فرایندی است از عدم پذیرفته شدن که می‌تواند گستره وسیعی از تألماتی همچون انگ و بدنامی، ترحم، شماتت، تحقیر و تمسخر، سوءظن، تهدید، سوءقصد جنسی، خشونت فیزیکی و نابرابری در برخورداری از فرصت‌ها را دربرگیرد.

وقتی از «هویت‌یابی»^۲ و نه «هویت»^۳ حرف می‌زنیم، هویت را به‌عنوان امری تمام‌نشده از دیالکتیک شناسایی درون و برون و در واقع به‌عنوان برساخته‌ای اجتماعی در نظر داریم که همواره در جریان است و با توجه به نقش امر درونی و به تعبیر دیگر عاملیت، حتی جنسیت به‌عنوان «انعطاف‌ناپذیرترین» هویت نیز قدری آزادی عمل دربردارد، اگرچه به‌عنوان هویتی پایه، در قیاس با دیگر هویت‌ها از استحکام بالاتری برخوردار است. به‌علاوه وقتی مقوله «هویت‌یابی» را بدون آنکه به سویه هویتی خاصی همچون جنسیت اشاره کنیم استفاده می‌کنیم، چندگانگی هویت را نیز مدنظر داریم. جنسیت تنها یکی از سویه‌های مهم هویت اجتماعی است، گرچه مرزی است منبعث از مرزهای بدنی و ویژگی‌هایی همچون تولید مثل که از بدو تاریخ با انسان همراه بوده است و به‌عنوان متصلب‌ترین و دیرپاترین ساختار برونی در این دیالکتیک حضور دارد. گرچه جدای از تراجنسی بودن، این سویه هویتی در هر عرصه‌ای از

۱. اصطلاح به‌کار گرفته شده توسط ادکینز به‌نقل از سروش و عنایت، به شرح درج شده در «منابع».

۲. identification

۳. identity

زندگی حضور دارد و به نوعی فعال است، اما نزد افراد تراجنسی، به واسطه ناهمسویی هویت جنسیتی منتسب و هویت جنسیتی درک شده و همچنین به واسطه بدن‌هایی که وجه تمایز یا تشابهی «اولیه و پایه» در تعاملات اجتماعی هستند، همواره برجستگی و اهمیتی خاص می‌یابد. در شرایطی که این برجستگی به حدی باشد که این سوئی هویتی به سوئی غالب هویت اجتماعی فرد تبدیل شود و فرد پیش و بیش از هر چیزی خود را به واسطه آن تعریف کند، هویت‌یابی در خلال دیالکتیک درون و برون بیشتر در معرض طرد یک‌سویه قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، مفهوم طرد^۱ نیز که به معنای رانده شدن کسی یا چیزی توسط دیگری است (گیدنز و بردسال^۲، ۱۳۸۶: ۴۶۹)، در بطن خود به عاملیت اشاره دارد. طرد اجتماعی این افراد فقط حاصل طرد شدن نیست و روی دیگر سکه، آن است که افراد تراجنسی نیز با وجود اجبار بیرونی که برای پنهان ماندن دارند، هویت جنسیتی منتسب به خود را طرد و از نقش‌های جنسیتی مترتب بر آن کناره‌گیری می‌کنند. در واقع، طرد به معنی رانده شدن توسط دیگری و به واسطه تصمیم‌هایی بیرون از قدرت کنترل فرد، به تعامل میان عاملیت و مسئولیت آدمی از یک طرف و نقش نیروهای اجتماعی در شکل دادن به هویت از سوی دیگر اشاره دارد. عاملیت به معنی خلاقیت، ظرفیت، قابلیت یا توانمندی مستقل یک شخص برای کنش براساس اراده و انتخاب خودش با وجود عناصر ساختاری و محدودکننده است. اگرچه در تمام سه مرحله‌ای که از آن یاد شد، افراد تراجنسی نیز هویت جنسیتی منتسب به خود را متقابلاً طرد می‌کنند و در مقابل فشار ساختاری برای سکوت و پنهان ماندن دست به آشکارسازی و قدم گذاشتن در مراحل گذار می‌گذارند، با وجود این، در مرحله «آشفتنگی» و «بلا تکلیفی» هویت، حسب مرکزیت داشتن هویت جنسیتی، بازخوردهای طرداندود که هویت مورد ادعای ترنس را نمی‌پذیرند و از سوی دیگران متوجه فرد می‌شوند، سوئی غالب دیالکتیک فوق را تشکیل می‌دهد. در وضعیت «هویت ناقص» نیز وضع به همین منوال است و تلاش فرد برای جای گرفتن در یکی از قالب‌های پذیرفته‌شده زن یا مرد و سعی در راستای پاک کردن رد ترنس بودن، به بازتولید ساختار و گفتمان هویتی منجر می‌شود که او را طرد می‌کند. به نظر می‌رسد تنها در شرایط هویت رشد یافته عاملیت فرد مجال می‌یابد در راستای مقاومت در برابر گفتمان جنسیتی دوقطبی و طردکننده حاکم یا براندازی آن قد علم کند، خود را فراتر و بیش از جنسیت هویت‌یابی کند و یا به‌طور متقابل چنین گفتمان هویتی را طرد و بر گفتمان غیردوتایی جنسیتی تأکید کند.

^۱. exclusion

^۲. Giddens & Birdsall

تحقیقات انجام‌شده پیشین، به حق و به‌درستی جنبه‌ای از این طرد را به‌تصویر کشیده‌اند که از سوی ساختار و علیه افراد تراجنسی در جریان است. اما این تمام ماجرا نیست و عاملیت و مسئولیت آدمی در برابر این فشار ساختاری نیز بُعد مهم دیگری از مفهوم طرد است که دوشادوش این عدم پذیرش و رانده شدن حرکت می‌کند و از نظرها دور مانده است. نتایج حاصل از این تحقیق نشان می‌دهد که نه‌تنها روا نیست که به افراد تراجنسی تنها از منظر قربانیان صرفی که در معرض خشونت نمادین برآمده از سلطه جنسی و جنسیتی هستند، نگریسته شود که می‌توان آنان را در جایگاه کنشگرانی دید که تن به آن نداده و حتی علیه آن و در مسیر تغییر آن نیز به‌پا خاسته‌اند.

منابع

- ابراهیم‌پور بروجنی، گلنار (۱۳۹۸) «تجربه زیسته تراجنسی مرد به زن بعد از عمل جراحی تغییر جنس در شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات فرهنگی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان.
- تیج، نیکلاس ام. (۱۳۹۶) *تراجنسیتی: راهنمایی ساده برای موضوعی پیچیده*، ترجمه الهام موسویان، شیراز: نگره.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یارمحمدی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- جونبخش نجف‌آبادی، مرجان (۱۳۹۶) «مسائل و مشکلات ازدواج و روابط عاطفی افراد تراجنسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مددکاری اجتماعی، پردیس علوم اجتماعی و انسانی، دانشگاه یزد.
- دوران، بهزاد؛ محسنی، منوچهر (۱۳۸۶) «هویت؛ رویکردها و نظریه‌ها» در *هویت و بحران هویت*، به اهتمام علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی جهاد دانشگاهی.
- رفیعی جیردهی، علی؛ حبیب‌زاده خطبه‌سرا، رامین (۱۳۹۲) «بررسی عوامل مؤثر بر هویت جمعی (محلی، ملی و جهانی) شهروندان گیلک»، *مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی*، شماره ۲: ۱۰۰-۱۲۹.
- علیرضائزاد، سهیلا؛ آذرینا، عقیق؛ نیکوگفتار، منصوره (۱۳۹۵) «برزخ تن، تناقض در هویت جنسی و جنسیتی: مطالعه‌ای در سازگاری اجتماعی ناراضیان جنسی»، *علوم اجتماعی*، شماره ۷۲: ۱۴۹-۱۹۱.
- فرهمند، مهناز؛ دانا، فاطمه (۱۳۹۶) «تحلیل مشکلات فردی - اجتماعی تراجنسی‌ها»، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، شماره ۴: ۷۳۵-۷۶۵.
- ساعدی، مهدیه (۱۳۹۸) «پدیدارشناسی تجربه زیسته افراد تراجنسی در زمینه هویت‌یابی جنسیتی در شهر مشهد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان.

- سروش، مریم؛ عنایت، حلیمه (۱۳۹۲) «زنان، ساختار و عاملیت: آیا زنان می‌توانند سبک زندگی خود را انتخاب کنند؟»، *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، شماره ۴: ۵۹-۹۰.
- سیدمن، استیون (۱۳۹۳) کشاکش آرا در جامعه‌شناسی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- کرسول، جان (۱۳۹۴) پویش کیفی و طرح پژوهش: انتخاب از میان پنج رویکرد (روایت‌پژوهی، پدیدارشناسی، نظریه داده‌بنیاد، قوم‌نگاری، مطالعه موردی)، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار.
- کرون میلز، کریستین (۱۳۹۹) زندگی تراجنسیتی: روایات و داستان‌های پیچیده، ترجمه رزیتا ترانه، تهران: طاهریان.
- گافمن، اروینگ (۱۳۸۶) چاره‌اندیشی برای هویت ضایع‌شده، ترجمه مسعود کیانپور، تهران: نشر مرکز.
- گروسی، سعیده (۱۳۹۶) مقدمه‌ای بر نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی (با رویکرد جامعه‌شناختی)، تهران: جامعه‌شناسان.
- گیدنز، آنتونی؛ بردسال، کارن (۱۳۹۳) جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۲) روش تحقیق کیفی: ضد روش، ج ۱، تهران: جامعه‌شناسان.
- میردی، محمدرضا؛ تقی‌زادگان، معصومه (۱۳۸۶) «بررسی بحران هویت در بین دانش‌آموزان»، *مطالعات ملی*، شماره ۲: ۱۴۶-۱۷۰.
- موحد، مجید؛ حسین‌زاده کاسمانی، مرتضی (۱۳۹۱) «رابطه اختلال هویت جنسیتی با کیفیت زندگی»، *رفاه اجتماعی*، شماره ۴۴: ۱۱۱-۱۴۲.
- نصرتی، محمدصالح؛ مظاهری، محمدعلی؛ حیدری، محمود (۱۳۸۵) «بررسی تحولی رابطه پایگاه‌های هویت با میزان دلبستگی ایمن پسران نوجوان (۱۶،۱۴ و ۱۸ ساله) به والدین و همسالان»، *خانواده‌پژوهی*، شماره ۵: ۳۵-۵۳.
- واینینگر، البوت بی. (۱۳۹۵) «پایه‌های تحلیل طبقاتی پی‌یر بوردیو»، در *رویکردهایی به تحلیل طبقاتی*، ویراسته اریک الین رایت و همکاران، ترجمه یوسف صفاری، تهران: لاهیتا.

- Burke, P. J.; Stets, J. E. (1999) "Trust and Commitment through Selfverification", *Social Quarterly*, No.62: 347-366.
- Butter, J. (1995) "Contingent Foundation", In *Feminist Contentions: A Philosophical Exchange*, Seyla Benhabib et al (ed.), New York: Routledge.
- Butter, J. (1990) *Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity*, New York: Routledge.
- Ezhil Meggs, J. (2016) "Transgender Self-Attitudes: Formation and Change A Qualitative Study", A Dissertation Presented for the Doctor of Philosophy Degree, The University of Tennessee, Knoxville.
- Glaser, B.; Strauss, A. (1967), *The Discovery of Grounded Theory, Strategies for Qualitative Research*, New Brunswick Press.

- Fabbre, V. D. (2017) "Agency and Social Forces in the Life Course: The Case of Gender Transitions in Later Life", *J Gerontol B Psychol Sci Soc Sci*, Vol. 72, No. 3: 479-487.
- Parola, N.; Bonierbale, M.; Lemaire, A.; Aghababian, V.; Michel, A.; Lancon, C. (2010) "Study of quality of life for transsexuals after hormonal and surgical reassignment", *Sexologies*, No.19:24-28.
- Wright, K.; Naar-King, S.; Lam P.; Templin, T.; Frey, M. (2007) "Stigma Scale Revised: Reliability and Validity a Brief Measure of Stigma for HIV+ Youth", *Journal of Adolescent Health*, No.40: 96-98.